

مقاله پژوهشی

روح سرگردان، بازخوانی روایت شهید مطهری از ملیت ایرانی

محمدحسین مظفری^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۷/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۱

چکیده

شهید مطهری در کتاب خدمات متقابل ایران و اسلام به مقوله اسلام و مسأله ملیت پرداخته و با تبیین جدایی‌ناپذیری دین اسلام از هویت ایرانی، رویکرد ایدئولوژیک رژیم سلطنتی از ملیت ایرانی را مردود دانسته است. اما این روایت خود در اسارت نوعی ایدئولوژی جهان‌وطنی اسلامی درآمد بود که بیش از یک‌سده در جهان اسلام رواج داشت. در نتیجه، به علت آنکه هدف اصلی وی در این اثر، ابطال ملی‌گرایی سلطنتی بوده است، موضوع تبیین ملیت و جنبه‌های ایجابی آن در این اثر دوره ناتمام مانده است. مقاله حاضر، این روایت ناتمام از ملیت ایرانی را در دو سطح؛ مبانی نظری و نتایج عملی بررسی کرده است. در سطح مبانی نظری، نارسایی‌های اندیشه اتحاد اسلام را بررسی و نشان داده است که در جهان اسلام، این اندیشه با نفی نظام دولت‌های ملی درصدد احیاء خلافت بوده و با شکست احیاء خلافت اسلامی، در عمل مقهور نظام دولت‌های ملی شده است؛ چنان‌که در سطح عملی نیز نظام آموزشی، سیاسی و حقوقی کشور را با چالش‌های جدی مواجه کرده و نتیجه می‌گیرد که نفی مفهوم دولت ملی و عدم ارائه تفسیر روشنی از رابطه دولت ملی با ملت توحیدی، روح ملی میان دو کالبد ملی و جهانی سرگردان شده است.

کلیدواژه‌ها

هویت ملی، انقلاب اسلامی ایران، ملی‌گرایی، انترناسیونالیسم اسلامی، پان‌ایرانیسم، ملیت ایرانی.

۱. پژوهشگر مطالعات حقوق بشر و رئیس اداره ترجمه، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، تهران، ایران.
 mozafari@samt.ac.ir

* مظفری، محمدحسین. (۱۴۰۰). روح سرگردان، بازخوانی روایت شهید مطهری از ملیت ایرانی. فصلنامه علمی - پژوهشی اسلام و مطالعات اجتماعی، ۹(۳۴)، صص ۳۳-۹
 DOI: 10.22081/jiss.2021.60751.1798

مقدمه

رابطه میان دین و ملیت از مسائلی پیچیده دنیای معاصر است. در حالی که در برخی از کشورها ادعا می‌شود هویت ملی از هویت دینی تفکیک‌ناپذیر است؛ کشورهایی هم هستند که برای تبیین و ترسیم عناصر تشکیل‌دهنده هویت ملی، بر عنصر دین به‌عنوان یکی از عناصر هویت ملی تأکید نمی‌کنند. این مقاله در صدد است تا خوانش شهید مطهری از رابطه دین اسلام و ملیت ایرانی را بررسی نماید. با وجود آنکه ۹۸ درصد مردم ایران مسلمان هستند، رژیم پهلوی کوشیده بود با رجوع به تمدن ایران باستان، مبانی نظری رژیم سلطنتی را تبیین کند و در این راه به مبارزه با اعتقادات دینی مردم از هیچ کوششی فروگذار نکرد. در مقابل، بسیاری از متفکران مسلمان ایرانی با استناد به آموزه‌های دینی از اتحاد جهانی مسلمانان و وحدت اسلامی سخن گفتند و ملی‌گرایی را برای جهان اسلام امری زیان‌بار دانسته و آن را با ملیت‌پرستی برابر دانستند. بنابراین، هم‌ایدئولوژی رایج ملی‌گرایی رژیم و هم‌شماری از اسلام‌گرایان ایرانی بر این نکته اتفاق داشتند که دین اسلام نمی‌تواند با ملیت ایرانی از در آشتی درآید.

این مقاله با رویکرد میان‌رشته‌ای و روش تحلیلی مفهوم ملیت ایرانی را از نظر آموزه‌های اسلامی مطالعه خواهد کرد. در قسمت نخست اثبات می‌کند که روایت آشتی‌ناپذیری اسلام با ملیت ایرانی بر مبانی نظری متقنی استوار نشده و در قسمت دوم نشان می‌دهد که نتایج عملی این روایت برای نظام حقوقی و آموزشی کشور زیان‌بار است.

۱. افسانه دوگانگی ملیت ایرانی

ابتنای هویت ملی بر گذشته تاریخی یک ملت و نادیده‌انگاشتن بخشی از تاریخ یا ایجاد تقابل میان دو بخش از تاریخ ملی در تبارشناسی ملی‌گرایی نوین به ملت ایران اختصاص ندارد. برای مثال، نظریه پردازان هلنیسم و ملی‌گرایی یونان در تبیین هویت ملی یونان مدرن با دو گذشته مواجه بودند؛ یونان باستان و بیزانس مسیحی. این دو گذشته تاریخی که بنیان هویت یونان مدرن بر آنها استوار شده بود، در برابر گذشته‌ای قرار داشت که برای مدت چهار سده بر یونان حاکم بود. از نظر ملی‌گرایان یونانی، دوران حاکمیت

ترکان عثمانی که از آن با عنوان ترکوکراسی یاد می‌شود، همان دیگری است که ناسیونالیسم یونانی برای رهایی از آن ابداع شده بود (مظفری، ۱۳۹۷، ص ۲۰). در نتیجه، ملی‌گرایان یونانی برای رجعت به یونان باستان به صورت همزمان با مذهب ارتدوکس و حاکمیت ترکان عثمانی به مبارزه برخاستند. حال آنکه شواهد نشان می‌دهد که مردم روستاهای یونان در قرن نوزدهم خود را ارتدوکس می‌دانستند و از دوران شکوهمند یونان باستان اطلاعی نداشتند. مردمی که یونان نوین را تأسیس کردند، هیچ مطلبی از توسیدید، ارسطو، سولون و دیگر شخصیت‌های دوران باستان نمی‌دانستند و سنت‌های آنان از عصر بیزانس فراتر نمی‌رفت (مظفری، ۱۳۹۷، ص ۲۰). هرچند ناسیونالیست‌های یونانی در ابتدا موفق شدند دوران بیزانس را در مرتبه فروتری قرار دهند، اما جدال میان یونانیت و ارتدوکسی؛ در نهایت به آشتی میان آن دو انجامید. مشابه ناسیونالیست‌های یونانی، رژیم پهلوی نیز قصد داشت رؤیای رنسانس ایرانی را در قامت انقلاب سفید تغییر کند؛ زیرا، روایت تاریخی از هویت ایرانی مبتنی بر قوم آریایی و امپراتوری با شکوه هخامنشی در نظر شاه بسیار جذاب نموده بود (Zimmt, 2017, p. 130).

البته این روایت مشوش از هویت تاریخی به ایران و یونان محدود نبود. از میان ملت‌های تاریخی دیگر، می‌توان به مصر اشاره کرد. در سال ۱۹۲۲ در پی اکتشافات باستان‌شناسی مربوط به معبد «آمون»، شماری از ناسیونالیست‌های مصری خواستار رجعت به مصر باستان و ابتدای هویت ملی بر پایه عصر فرعون‌نشین شدند؛ زیرا اعتقاد داشتند مفهوم امت اسلامی یا امت عربی با هویت ملی آنان تناسبی ندارد. اما در دهه‌های بعد، این موج فروکش کرد و مفهوم امت عربی و اسلامی جای آن را گرفت. مصر که در آن دوران، داعیه رهبری جهان عرب را داشت، گمان می‌کرد که با وحدت امت عربی قادر خواهد بود با سلطه امپریالیسم مقابله کند. (See: Zia-Ebrahimi, 2016, Chapter 3) در دهه ۱۹۵۰ ناسیونالیسم عراق نیز خواهان رجوع به تمدن باستانی میانرودان شده بود. با روی کار آمدن رژیم بعث در عراق، همین رویکرد ادامه یافت. نظریه‌پردازان حزب بعث عراق امیدوار بودند که این رویکرد بتواند هویت ملی را در میان جوامع مختلف عراقی - اعم از شیعه و سنی و عرب و کرد - تقویت کند (See: Zia-Ebrahimi, 2016, Chapter 3).

هابس باون اعتقاد دارد که صرف نظر از چند هویت تاریخی از قبیل: چین، کره، ویتنام و البته ایران و مصر که در صورت قرارداشتن در اروپا ملت‌های تاریخی نامیده می‌شدند، سایر واحدهای سرزمینی که برای نیل به استقلال نهضت‌های ملی نام گرفتند، در واقع محصول فتوحات پادشاهان هستند و ملت‌های تحت استعمار هم همین ایدئولوژی را از استعمارگران اروپایی اقتباس کردند (Hobsbawm, 1990, p. 137).

هرچند ناسیونالیسم، خود مفهومی مدرن است که از طریق ایجاد دولت‌های ملی با مدعیات جهان‌شمول دین مسیحی به مبارزه برخاست، اما مفهوم ملیت ایرانی پیشینه دورتری دارد. در عهد صفوی، تشیع یکی از ارکان هویت ایرانی را تشکیل داده بود. گفته می‌شود که سنت شاهنامه‌خوانی از دوران صفوی در ایران رواج یافت و در عصر قاجار هم ادامه داشت. اما رستم در پرده‌نگاره‌های موجود از آن دوران پرچم «نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ» (صف، ۱۳) در دست دارد (گرونیانی و ادهم، ۱۳۹۳، ص ۱۱). سپاه ایران در جنگ چالدران با تعزیه‌خوانی و اشعار عاشورایی به فداکاری و دفاع از سرزمین و مام میهن تشویق می‌شد. در رساله‌های جهادیه عصر قاجار تأکید شده است که باید با خواندن اشعار حماسی عاشورا و ذکر فداکاری امام حسین علیه السلام مردم به مبارزه با ارتش روس فراخوانده شوند. چنان‌که در دوران جنگ عراق علیه ایران، سربازان با یاد فداکاری یاران و اصحاب امام حسین علیه السلام صحنه‌های بی نظیر ایثار و فداکاری را در دفاع از مرز و بوم خود رقم زدند. بنابراین، ریشه این دورستگی را باید در جای دیگری جستجو کرد.

در ادبیات موجود درباره تاریخ ایران، تقسیم دوره‌های تاریخی به ایران باستان و دوران اسلامی، امری بدیهی و مسلم فرض شده است. در آثار راجع به ناسیونالیسم ایرانی نیز همین دسته‌بندی ملاک قرار گرفته و حتی این امر در کالبد‌های فرهنگی کشور تجلی یافته است (See: Mozaffari, 2014, pp. 1-3). اشاره کردیم که ملی‌گرایان یونانی از دوران حاکمیت ترکان عثمانی به عنوان عصر تاریکی یاد می‌کنند؛ زیرا، به‌رغم آنکه در طول چهار سده سلطه ترکان بر مردم یونان، مساجد بسیاری در شهرهای مختلف یونان ساخته شد، اما مردم یونان مسلمان نشدند. حال آنکه مردم ایران مسلمان هستند و

ناسیونالیست‌های افراطی با چشم‌بستن بر این واقعیت، از ایران باستان به‌عنوان عصر شکوه ایران و از دوره اسلامی به‌عنوان عصر تاریک حاکمیت بیگانه یاد کردند. در این روایت مشوش از ناسیونالیسم ایرانی، حمله اسکندر به ایران و غارت و نابودی تمدن باشکوه هخامنشی کم‌اهمیت جلوه می‌کند.^۱ چنان‌که حمله مغولان و دوران حاکمیت آنها بر ایران در این تقسیم‌ایدئولوژیک از دوره‌های تاریخی جایی ندارد.

تردیدی نیست که بخش عظیمی از هویت ملی افراد در تاریخ و تمدن باستان هر ملتی تجلّی می‌یابد و تدریس وقایع تاریخی ابزاری آسان و مؤثر برای انتقال اطلاعات درباره سبک زندگی و ارزش‌های ملی به نسل‌های آینده است. مدرسه یکی از مهم‌ترین نهادهایی است که در شکل‌گیری دیدگاه فردی و نگرش جامعه درباره هویت ملی و شهروندی جهانی نقش مؤثری دارد و نگرش دانش‌آموزان را درباره ملت یا دولت ملی شکل می‌دهد؛ هرچند درباره اینکه آیا «ملت»، مفهومی صوری و ذهنی است که در دوران مدرن جعل شده است یا اینکه پدیده‌ای تاریخی و طبیعی است، اختلاف نظر وجود دارد. اما در این تردید نیست که ملی‌گرایی و درک تعلق به یک ملت، متضمن ادعاهای ایدئولوژیک است (See: Theiss-Morse, 2009, pp. 3-8).

ناسیونالیسم در واقع، نوعی ایدئولوژی است که سازوکار پیوستگی افراد و گروه‌ها را با دولت و میهن خود توجیه می‌کند. روایت ناسیونالیسم از هویت ملی به شکلی است که گویی تمامی شهروندان، باورها و ارزش‌های مشترکی دارند؛ هرچند در واقع، ممکن است افراد نگرش و احساس متفاوتی را تجربه کنند (Elder, 2007, p. 25). نظام آموزشی هر کشور براساس ایدئولوژی حاکم می‌کوشد با ایده آل‌سازی از گذشته، خصوصیت ممتاز ملت خود را به دانش‌آموزان القا کند. از این‌رو، هویت ملی اعم از اینکه برخاسته از یک ضرورت اجتماعی باشد یا بر نیاز انسانی مبتنی باشد، ایدئولوژی حاکم است که آن را تبیین و توجیه می‌کند (مظفری، ۱۳۹۷، ص ۲۰). به همین علت، رژیم شاه کوشیده بود با

۱. صرف‌نظر از اسکندرنامه‌هایی که در شعر و ادب پارسی سروده شده است، نویسنده تصویری از سلسله پادشاهان ایرانی مربوط به دوره احمدشاه قاجار در دست یونانیان رؤیت کرده است که در آن، اسکندر در زمره پادشاهان ایرانی قلمداد شده است.

تبیین روایتی جعلی از ناسیونالیسم ایرانی، مشروعیت رژیم استبدادی و سلطنتی را بر تثلیث ملوکیت و پادشاهی (خدا - شاه - میهن) استوار سازد. شگفت آنکه، شاه در محور این تثلیث واقع شده بود و پیوند میان آسمان و زمین را برقرار کرده بود و ملت که در هر گونه روایتی از ملیت، اساس و بنیان ناسیونالیسم را تشکیل می‌دهد، در آن هیچ جایگاهی نداشت. روایت شهید مطهری از ناسیونالیسم ایرانی و هویت ملی در واقع در برابر این ایدئولوژی رسمی قرار داشت.

۱-۱. افسانه تعارض اسلام با ملیت

تاریخ ملی برای ایران، به معنای استمرار عنصر ملیت از ایران باستان تا دوره اسلامی است و تا ایران معاصر امتداد می‌یابد. از این رو، مشخص نیست با چه انگیزه و هدفی در رژیم پهلوی، مبارزه با دین اسلام برای تبیین و تحکیم هویت ایرانی ضرورت یافته بود. رژیم شاه در نظر داشت تا همبستگی اسلامی را با ناسیونالیسم ایرانی به عنوان مهم‌ترین نیروی وحدت‌بخش جامعه جایگزین کند. طبق این رویکرد، تاریخ ایران از دو بخش؛ دوره اسلامی و دوران پیش از اسلام تشکیل شده است. دوران پرافتخار ایران باستان که با حمله اعراب به ایران خاتمه یافت و به دنبال آن، دوران تاریک حاکمیت بیگانه تا قرن بیستم ادامه داشت. در نتیجه، انقلاب سفید شاه در واقع، نوعی رنسانس ایرانی تصویر شده بود با این ادعا که می‌خواهد ایران را به آن دوران پرافتخار بازگرداند (Zimmt, 2017, p. 130). در سال‌های پایانی رژیم پهلوی، سیاست آموزشی کشور بر مبنای برجسته‌ساختن ایران باستان و مبارزه با مظاهر اسلامی استوار شده بود. از این رو، رژیم شاه بدون توجه به این حقیقت که ۹۸ درصد مردم ایران مسلمان هستند، به مبارزه با مظاهر دینی برخاسته بود: «همه می‌دانیم که در این اواخر، افرادی بی‌شمار تحت عنوان دفاع از ملیت و قومیت ایرانی مبارزه وسیعی را علیه اسلام آغاز کرده‌اند و در زیر نقاب مبارزه با عرب و عربیت، مقدسات اسلامی را به باد اهانت گرفته‌اند» (مطهری، ۱۳۶۱، ص ۳۷).

البته این شبهه دوگانگی هویت ملی به ایران اختصاص ندارد. چنان که می‌دانیم یونان از این نظر به ایران شباهت دارد که هر دو از معدود کشورهای جهان هستند که دارای

ملت تاریخی‌اند. به رغم آنکه ملت یونان در دوران باستان از دولت - شهرهای متعددی تشکیل شده بود، مفهوم یونانیت در میان آنها بارز بود. هرودوت به روشنی بر این امر تأکید کرده است: «حقیقت این است که ما همگی هلنی هستیم؛ یعنی خون واحدی در شریان ما جاری است و به زبان واحدی سخن می‌گوییم. معابد و جشن‌های خدایان ما یکی و نگاه ما به زندگی یکسان است» (Flensted-Jensen, 2000, p. 10).

از نظر مذهبی نیز ۹۷ درصد مردم یونان مسیحی ارتدوکس هستند. در زمان استقلال این کشور از امپراتوری عثمانی، شماری از روشنفکران یونانی بر رنسانس یونانی و بازگشت به یونان باستان اصرار داشتند. ملی‌گرایی یونان که مبنای استقلال دولت یونان از امپراتوری عثمانی قرار گرفته بود، در ابتدا بر رجعت به یونان باستان تأکید داشت و دوره‌های بیزانس و عثمانی را نادیده می‌گرفت، اما در نهایت؛ گروه‌های رقیب توانستند میان عناصر یونانیت و ارتدوکسی آشتی دهند (Roudometof and Robertson, 2001, p. 102). از آنجا که بیشتر جمعیت یونان دهقان و از نظر مذهبی تابع سریر ارتدوکسی بودند، استوار ساختن ملی‌گرایی بر یونان باستان و ابتدای یونانیت بر آن، بدون عطف توجه به ارتدوکسی به شکست می‌انجامید. در نتیجه، در قانون اساسی نیز بر پیوند یونانیت و مذهب ارتدوکس تأکید گردید. با این حال، این ارتدوکس ملی‌شده باید از مدعیات جهان‌شمول مذهب ارتدوکس تخلیه شود تا یونانیت را در دولت ملی متجلی سازد (مظفری، ۱۳۹۷، ص ۲۰). با توجه به همین نکات بود که شریعتی نیز رجعت به ایران باستان و قطع پیوستگی تاریخی ملت ایران را تصنعی و زیان‌بار می‌داند: «آن خویشتن هخامنشی و باستانی و قدیمی ما، خویشتنی است که در تاریخ، مورخین و جامعه‌شناسان، دانشمندان و باستان‌شناسان، آن خویشتن را می‌توانند کشف بکنند، بخوانند و بفهمند، ولی ملت ما آن خویشتن را به‌عنوان خویشتن خودش حس نمی‌کند، و قهرمانان، شخصیت‌ها، نبوغ‌ها و افتخارات و اساطیر آن دوره در میان مردم ما حیات و حرکت و تپش ندارند... خویشتن پیش از اسلام ما فقط به وسیله دانشمندان و متخصصین در موزه‌ها و کتابخانه‌ها قابل رؤیت و مطالعه است؛ توده ما هیچ چیز از آن‌ها یادش نیست» (شریعتی، بی‌تا، ص ۱۸).

۱-۲. افسانه تعارض ملیت با اسلام

مطالعات راجع به ناسیونالیسم، نشان می‌دهد که بعد از جنگ دوم جهانی ناسیونالیسم در بسیاری از مناطق جهان به‌عنوان ایدئولوژی رهایی‌بخش از سلطه استعمار ظاهر شد. چنان‌که دولت‌های استعمارگر غربی از ناسیونالیسم به‌عنوان ابزاری برای درهم‌شکستن امپراتوری قدرت‌مند عثمانی بهره‌جستند. در مقابل، با شکست ایدئولوژی پان‌عریسم در جهان عرب، اسلام نه‌تنها در مبارزه برای رهایی از یوغ استعمار خارجی به‌عنوان مکتب رهایی‌بخش مطرح شد، بلکه برای آزادی از رژیم‌های دیکتاتور و مستبد مورد توجه قرار گرفت (Meir, 2017, p. 3). چنان‌که پیروزی انقلاب اسلامی ایران ایدئولوژی ناسیونالیسم سلطنتی را به چالش کشید و با رجعت به دین برای رهایی از رژیم‌های مستبد و وابسته به غرب، روند ملی‌گرایی در کشورهای منطقه به محاق رفت.

اندیشه وحدت اسلامی و آرمان اتحاد اسلام و بیداری اسلامی به‌عنوان پارادیم رقیب غرب‌زدگی در دو سده گذشته بارقه امید را در میان ملت‌های مسلمان زنده نگاه داشته و در برابر استعمار غربی و توسعه‌نیافتگی الهام‌بخش آنها بوده است. در نتیجه، خوانش شهید مطهری از ملی‌گرایی را نباید فارغ از این سیاق تاریخی و مبارزات آزادی‌خواهی و استقلال‌طلبی ملت‌های مسلمان بررسی کرد. وی اذعان دارد که فکر ملیت و تهییج احساسات ملی می‌تواند آثار مثبت و مفیدی برای استقلال‌شماری از ملت‌ها به‌وجود آورد: «اما در کشورهای اسلامی بیش از آنکه آثار خوبی به بار آورد، سبب تفرقه و جدایی شده است. این ملت‌ها، قرن‌هاست که این مرحله را طی کرده‌اند و پا به مرحله عالی‌تری گذاشته‌اند. اسلام، قرن‌هاست که وحدتی براساس فکر و عقیده و ایدئولوژی به‌وجود آورده است. اسلام در قرن بیستم نیز نشان داده است که در مبارزات ضداستعماری می‌تواند نقش قاطعی داشته باشد» (مطهری، ۱۳۶۱، ص ۳۵).

مسلمانان هند با الهام از همین آرمان، آهنگ جدایی از هند را نواختند و در اثر استقلال پاکستان و مبادله جمعیت براساس دین، یکی از بزرگترین تراژدی‌های انسانی به وقوع پیوست. اما دیری نپایید که بنگلادش با آرمان ملی‌گرایی از سرزمین و ملت هم‌کیش خود جدا شد و همبستگی ایمانی نتوانست مردم مسلمان پاکستان را در یک

واحد سیاسی حفظ کند. به همین علت، پارادایم اتحاد اسلام، ملی‌گرایی را برای وحدت جهان اسلام زیان‌بار می‌داند: «حقیقت این است که مسئله ملیت‌پرستی در عصر حاضر برای جهان اسلام مشکل بزرگی به وجود آورده است. گذشته از اینکه فکر ملیت‌پرستی برخلاف اصول تعلیمات اسلامی است؛ زیرا از نظر اسلام، همه عنصرها علی‌السواء هستند. این فکر، مانع بزرگی است برای وحدت مسلمانان» (مطهری، ۱۳۶۱، ص ۳۵).

نقوی (محقق مسلمان هندی)، در کتاب: «اسلام و ملی‌گرایی» همین روایت شهید مطهری را توسعه و بسط داده و آفات و خطرات ملیت‌پرستی را تبیین کرده است. وی با اشاره به آراء محمد اقبال، تأکید دارد که اسلام و ناسیونالیسم دو مکتب مستقل هستند و امکان ندارد که فردی هم مسلمان باشد و هم ناسیونالیست (نک: نقوی، ۱۳۶۴، صص ۱۳۴-۱۳۵). نکته مهمی که در این رویکرد مورد غفلت واقع شده، این واقعیت است که نظام بین‌الملل بر نظام دولت-ملت یا دولت‌های ملی استوار شده است و امروزه تمامی ملت‌های مسلمان، تابعان این نظام هستند و با عضویت در سازمان ملل، منشور ملل متحد را پذیرفته‌اند. به‌رغم آنکه در دهه‌های اخیر شماری از سازمان‌های منطقه‌ای برای همکاری‌های سیاسی و اقتصادی میان این دولت‌های ملی تشکیل شده است، اما این همکاری‌های منطقه‌ای داعیه حذف دولت‌های ملی را ندارد. برعکس، فوکویاما اعتقاد دارد که ملت هم‌چنان قطب محوری و مرکزی شناسایی را تشکیل خواهد داد؛ حتی اگر ملت‌های بیشتری برای منافع مشترک اشکالی از سازمان‌های سیاسی و اقتصادی را ایجاد کنند (Fukuyama, 1992, p. 244).

ویژگی اساسی این نظام سیاسی به وضعیت رابطه فرد با دولت مربوط می‌شود که این آگاهی را در افراد به وجود آورده است که در برابر آنان، نهادی قدرت‌مند و مسلط قرار دارد که در دوران‌های گذشته ناشناخته بود. دولت، یک نهاد حقوقی پایدار است که از طریق نظام حقوقی و ساختار دولت، حاکمیت خود را بر سرزمین معین و مردم ساکن در قلمرو آن اعمال می‌کند (Musa, 2001-2002, p. 190). به‌عبارت دیگر، انسان مُدردن دیگر به خاطر قبیله، جامعه قبیله‌گی یا دینش فداکاری نمی‌کند، بلکه این فداکاری به خاطر کشورش صورت می‌گیرد. فرد از تمامی حصارهای اجتماعی و

عُلقه‌های دینی در گذشته و تنها دلبسته دولت متبوع خود شده است. افرادی که در گذشته به عنوان مسیحی شناخته می‌شدند، در دوران جدید به عنوان فرانسوی یا آلمانی شناخته می‌شوند. این امر به خوبی در خصوص افراد بی‌تابیت یا پناهنده خود را نشان می‌دهد که چگونه مدرنیته، عضویت در یک کشور را از آنان دریغ کرده است (Yasuaki, 1997, p. 58).

چنان‌که این امر در خصوص مسلمانانی که شهروند کشورهای غیراسلامی هستند، به شکل دیگری تبلور یافته است؛ هرچند آنان در واقع، اعضای امت اسلامی هستند، اما برای ورود به هر یک از کشورهای اسلامی باید روادید ورود داشته باشند. به همین علت، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مفهوم اُمتِ واحد و ملتِ اسلامی، مستلزم نفی و انکار ملیت تلقی نشده است، بلکه در اصل یازدهم از دولت جمهوری اسلامی ایران، به عنوان عضوی از ملل متحد و یکی از اعضای جامعه جهانی خواسته شده است که سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملت‌های مسلمان قرار دهد. به حکم آیه کریمه «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ»؛ همه مسلمانان یک امت‌اند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش پیگیر به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد» (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران).

تردیدی نیست که در تعالیم انسانی اسلام بر منشأ واحد خانواده بشری و برابری انسانی تأکید شده و دین اسلام امتیازات رایج در جامعه جاهلی را مُلغی ساخته است؛ زیرا ساختار جامعه جاهلی براساس امتیازاتی از قبیل: شرافت‌نژاد و نسب و حسب قبیله شکل گرفته بود؛ هرچند قرآن کریم، خانواده بشری را از منشأ واحد دانسته است، اما این وحدت هرگز به معنای نفی تفاوت میان اقوام و انکار اختلاف میان ملت‌ها نیست. هم به اصل برابری افراد و وحدت خانواده بشری اذعان دارد و هم وجود اختلاف و تفاوت‌های طبیعی را می‌پذیرد. اما بی‌درنگ تأکید دارد که این تفاوت‌ها موجب امتیازات و افتخارات وهمی نمی‌شود: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»؛ ما شما را

از یک مرد و زن آفریدیم و سپس شما را اقوام و ملت‌های مختلف قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید (حجرات، ۱۳).

همان‌طور که وحدت خانواده بشری که مفهومی قرآنی است، مستلزم نفی امت واحده اسلامی نیست، شکل‌گیری امت واحده اسلامی نیز نباید به گونه‌ای تفسیر شود که با تشکیل ملت‌های مسلمان در تعارض باشد. چنانکه وحدت ملی نبایستی به گونه‌ای روایت شود که به انکار هویت‌های قومی و زبانی و مذهبی بیانجامد.^۱ آیت‌الله سبحانی نیز با تفکیک میان ملی‌گرایی و ملیت با همین نظر موافقت دارد و بارِ نظر آنان که با استناد به این آیه بر نفی ملیت استدلال کرده‌اند، تأکید دارد که در این آیه اختلاف میان شعوب و ملت‌ها امری طبیعی دانسته شده است که از اراده و مشیت خداوند ناشی شده است (سبحانی، ۱۳۶۴، ص ۲۵).

حال آنکه برخی از متفکران مسلمان، مفهوم نوین ملت را بر ملت ابراهیم علیه السلام که اصطلاحی قرآنی است، تطبیق داده و به نفی نظام دولت-ملت رسیده‌اند.^۲ داوری اردکانی استدلال کرده است که از نظر ملی‌گرایی، مرزهای جغرافیایی اصالت دارد و هدف آن ایجاد واحدهای ملی است؛ حال آنکه اسلام به عقیده اصالت می‌دهد و وحدت جهانی بشر را بر مبنای ایدئولوژی دنبال می‌کند (داوری اردکانی، ۱۳۶۴، ص ۲۱). وی به درستی با ردّ دورستگی یا چندرستگی ملیت ایرانی، هویت ملی را عین هویت دینی قلمداد می‌کند، اما مشابه مطهری، مفهوم نوین ملت را بر امت تطبیق می‌دهد و اعتقاد دارد: «امت و ملت نه فقط از هم منفک نیستند؛ بلکه دو جبهه از امر واحدند. اگر به اعتقادات و احکام دینی یک اجتماع نظر شود، به آن ملت گفته می‌شود و مردمی که صاحب این اعتقادند، امت خوانده می‌شوند» (داوری اردکانی، ۱۳۶۴، ص ۲۱).

۱. البته باور به عدم تعارض میان هویت‌های ملی و قومی و دینی به محققان مسلمان ایرانی اختصاص ندارد. حسن البناء و محمد غزالی و یوسف قرضاوی و محمد عمارة اعتقاد دارند که نه تنها هویت‌های ملی و قومی و دینی یکدیگر را نفی نمی‌کنند، بلکه مقوم هم هستند.

۲. واژه ملت در ادبیات سیاسی و حقوقی برگردان واژه انگلیسی (Nation) است و کلمات (Nationalism) و (Nationality) و (National) (الشعب / القومية / الوطنی / الجنسية) از آن مشتق شده است و هیچ ارتباطی با لفظ ملت در زبان عربی یا اصطلاح قرآنی ملت ابراهیم علیه السلام ندارد.

با وجود آنکه در اصل یازدهم قانون اساسی، سیاست کلی دولت جمهوری اسلامی ایران بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار گرفته بود و شکل‌گیری چنان ائتلاف و اتحادی به معنای نفی مرزهای موجود و دولت‌های ملی نبود، اما رژیم‌های خودکامه منطقه آن را تهدیدی برای امنیت ملی خود تلقی کردند و به مقابله با آن برخاستند. در نتیجه، همبستگی ایمانی که نویدبخش ائتلاف ملل اسلامی بود، در عمل الهام‌بخش نهضت‌هایی شد که در فقدان سازوکارهای دموکراتیک، به مبارزه ستیزنده با رژیم‌های مستبد و وابسته روی آورده بودند. شکست مبارزات مسالمت‌جویانه در بسیاری از مناطق جهان اسلام به رادیکالیزه‌شدن مبارزه و ظهور گروه‌هایی انجامید که قصد داشتند با قهر و غلبه و از طریق جهاد، آرمان اتحاد مسلمانان و تشکیل خلافت اسلامی را محقق سازند. برخلاف محققان ایرانی که وحدت ایمانی را در ائتلاف میان ملل اسلامی جستجو می‌کردند، جهادگرایان مسلمان با استناد به دکتترین سنتی حقوق بین‌الملل اسلامی مبنی بر تقسیم جهان به دارالاسلام و دارالحرب، نظام مبتنی بر دولت‌های ملی را بی‌اعتبار خواندند؛ چنان‌که نویسندگان سلفی، وطنیت و قومیت را انحراف از اسلام راستین تلقی کرده و پذیرش منشور ملل متحد و اصول و اهداف آن را مردود دانستند (العلیانی، ۱۹۸۵م، صص ۴۵۵-۴۵۹). اما با تشکیل دولت اسلامی عراق و شام و اعلان خلافت داعش، تمامی کشورهای اسلامی از آن تبری جستند و دولت جمهوری اسلامی ایران، خلافت داعش را تهدیدی فوری برای امنیت ملی خود تلقی کرد. اینک به نظر می‌رسد با شکست خلافت داعش در عراق و شام در دورنمای پیش‌روی جهان اسلام، ملیت و دولت‌های ملی بیش از گذشته اهمیت یافته و در چشم‌انداز فعلی رؤیای وحدت اسلامی تا زمانی نامعلوم به محاق رفته است.

۱-۳. ملیت‌پرستی یا میهن‌دوستی

شهید مطهری اذعان دارد که ملیت می‌تواند مفهوم مثبت داشته باشد، اما شرایط تاریخی زمانه او را در مواجهه با ناسیونالیسم شاهنشاهی قرار داده بود که هویت اسلامی مردم ایران را انکار کرده بود. به همین علت، ضمن اذعان به آثار مثبت ملیت، ناسیونالیسم

رایج در عصر خود را نوعی ملیت پرستی می‌داند. چنانکه در فراسوی مرزهای ملی او با نهضت بیداری اسلامی همدلی داشت که رهایی ملت‌های مسلمان از استبداد داخلی و استعمار خارجی را در ایدئولوژی ملیت اسلامی و انترناسیونالیسم اسلامی ترسیم کرده بود: «آن بینش و این احساس دردها امروزه رو به پیشرفت و توسعه است و ملیت اسلامی بار دیگر در حال تولد است؛ ملیتی که از مرزهای قراردادی و اسلافی گذشته و همه مسلمین و حتی همه انسان‌های آزاد و یکتاپرست را فرامی‌گیرد؛ ملیتی که حاکمیت هر قوم و طبقه و خانواده را نفی و انکار می‌کند» (مطهری، ۱۳۶۱، ص ۲۹).

در نتیجه، شهید مطهری ضمن اذعان به اینکه نظام بین‌الملل مبتنی بر دولت‌های ملی موجب تقسیم جامعه اسلامی به ملت‌های مسلمان شده است، از همبستگی ایمانی میان آنها سخن گفته و نحوه نیل به این همبستگی را به اجمال بیان کرده است: «چنانکه می‌دانیم جامعه اسلامی از ملل مختلفی تشکیل شده است و در گذشته، اسلام از ملل مختلف و گوناگون یک واحد به وجود آورد؛ به نام جامعه اسلامی... که فکر واحد و آرمان واحد و احساسات واحد دارد و همبستگی نیرومندی میان آنان حکمفرماست» (مطهری، ۱۳۶۱، ص ۲۹).

چنانچه وی گفته بود که ملت‌های مسلمان می‌توانند ضمن حفظ هویت ملی و پاسداری از تمامیت ارضی کشور خود، نوعی همگرایی سیاسی و همبستگی فرهنگی و اقتصادی را در میان کشورهای اسلامی ایجاد کنند، هیچ ابهامی در فهم آرمان همبستگی مورد نظر وی پیش نمی‌آید، اما وی از بیان و تصریح به این نکته استنکاف ندارد که این ملیت جدید می‌تواند بدیل و جایگزین نظام دولت‌های ملی باشد: «مردانی چون عبدالرحمن کواکبی، سیدجمال‌الدین اسدآبادی، محمد عبده، نائینی و اقبال و بشیر ابراهیمی، پیشروان آن بینش جدید از توحید و اسلام... و پایه‌گذاران ملیت جدید توحید بودند» (مطهری، ۱۳۶۱، ص ۲۸).

از یومردی (محقق اندونزیایی)، تأکید دارد که با ظهور ملی‌گرایی در اندونزی در دهه‌های نخست قرن بیستم، بسیاری از رهبران سازمان‌های اسلامی آن دوران نیز در جنبش ملی‌گرایی مشارکت داشتند. باسونی عمران، یکی از علمای سامباس در منطقه

غرب کالیمانتان طی مکاتبه‌ای با عالم مصری (محمد رشید رضا)، نظر وی را درباره سازگاری ملی‌گرایی با اسلام جویا شده و پاسخ مفصل رشیدرضا به این پرسش در مجله المنار منتشر شده است. وی در این نوشتار با استناد به روایت مذکور، ناسیونالیسم را از نظر دین اسلام مقبول دانسته است. به همین علت، در دوران مبارزات ملی‌گرایی در اندونزی تمامی علما آن را موضوعی سازگار با دین اسلام تلقی کردند (Azyumardi, 2018).

با وجود آنکه شهید مطهری هدف اصلی تدوین اثر خود را تبیین نسبت میان دین اسلام و ملیت ایرانی معرفی کرده است، عنوان بخش اول در مقدمه کتاب اسلام و مسئله ملیت ذکر شده و در ابتدای بخش اول به «اسلام از نظر ملیت ایرانی» تغییر کرده است. اما محتوای این بخش به‌طور عمده بر موضوع «اسلام و مسئله ملیت» تمرکز دارد و به علت شرایط تاریخی حاکم بر آن دوره تاریخی کوشیده است پیامدها و خطرات ناسیونالیسم افراطی را برشمرده و بر موضوع وحدت خانواده بشری و امت واحده اسلامی تأکید ورزد. در نتیجه، حق مطلب در خصوص پرسش اصلی اثر؛ یعنی نسبت میان دین اسلام و ملیت ایرانی (و نه اسلام و مسئله ملیت) به شایستگی ادا نشده است. حال آنکه مناسب بود تأکید شود که برابری انسانی مورد نظر دین اسلام منافاتی با ملیت و قومیت و دیگر هویت‌های فرهنگی ندارد. زیرا، در جامعه قبایلی عصر نزول قرآن کریم، سازمان اجتماعی بر محور امتیازات وهمی و عصیبت قبیله‌ای شکل گرفته بود. این امتیازات وهمی و جاهلی در سنت دینی مذموم است و قرآن کریم این امتیازات وهمی را بی‌اعتبار خوانده است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا رُؤُسَهُمْ وَرَبَّهُمْ مِنْهُمَا رِجَالٌ كَثِيرًا وَنِسَاءً»؛ ای مردم، بترسید از پروردگار خود، آن خدایی که همه شما را از یک تن بیافرید و هم از آن، جفت او را خلق کرد و از آن دو تن خلقی بسیار در اطراف عالم از مرد و زن پراکند (نساء، ۱).

اما تأکید بر برابری انسانی و نفی امتیازات وهمی و افتخارات به نسب و نژاد به معنای نفی تفاوت میان اقوام و انکار اصل اختلاف میان ملت‌ها نیست. بر عکس، قرآن کریم ضمن اذعان به وجود اختلافات قومی و زبانی، آن را از نشانه‌های خداوند می‌داند: «وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاخْتِلَافُ اَللِّسَانِ وَالْوَاوِنِ كُمْ»؛ و یکی از آیات

(قدرت) او خلقت آسمان‌ها و زمین و دیگری، اختلاف زبان‌ها و رنگ‌های شما آدمیان است (روم، ۲۲).

هرچند شهید مطهری نیز آثار مثبت ملیت را پذیرفته است، اما گویا چنان نگران آثار زیان‌بار ناسیونالیسم سلطنتی بوده است که همه همت خویش را بر ابطال آن انگاره مشوش معطوف کرده بود یا شاید چنان دلداده آرمان بزرگ وحدت اسلامی و محو در رؤیای زیبای همبستگی ایمانی و انسانی بود که مجالی برای طرح آثار مثبت ملیت نیافته بود: «این مسئله، مسلم است که در دین اسلام ملیت و قومیت به معنایی که امروز در میان مردم مصطلح است، هیچ اعتباری ندارد، بلکه این دین به همه ملت‌ها و اقوام مختلف جهان با یک چشم نگاه می‌کند و از آغاز نیز دعوت اسلامی به ملت و قوم مخصوصی اختصاص نداشته است، بلکه این دین همیشه می‌کوشیده است که به وسایل مختلف، ریشه ملیت پرستی و تفاخرات قومی را از بیخ و بن برکند (مطهری، ۱۳۶۱، ص ۴۹).

چنان برداشتی از ملیت و اتحاد اسلامی به شهید مطهری و دیگر دانشمندان مسلمان ایرانی اختصاص ندارد؛ زیرا با فروپاشی خلافت عثمانی، دکترین سیاسی اهل سنت با بحران تنوریک مواجه شده و بسیاری از متفکران مسلمان آن دوران در رؤیای اتحاد اسلامی و احیاء نظام خلافت بودند (Azyumardi, 2006, pp. 8-9).

۲. پیامدهای دورستگی هویت ملی

آرمان اتحاد اسلام که از دوران سیدجمال‌الدین اسدآبادی و سلطان عبدالحمید به عنوان رویکرد رقیبی برای مقابله با دخالت دولت‌های استعماری در امور داخلی ملت‌های مسلمان دنبال شده بود، در نگاه بسیاری از مسلمانان در دکترین خلافت اسلامی معنا می‌یافت. زیرا، باور به امامت کبری و خلافت عظمی از اصول اعتقادی اهل سنت است و با اضمحلال خلافت عثمانی و شکست قطعی احیای نظام خلافت، آن اعتقاد بنیادین نیز به محاق رفت. با پذیرش منشور ملل متحد از سوی تمامی کشورهای اسلامی، دکترین خلافت تا قبل از ظهور داعش در عمل مقهور نظام دولت‌های ملی شده بود. با ظهور دولت داعش در عراق و شام، کشورهای اسلامی نه تنها از بیعت با آن استنکاف

ورزیدند، بلکه بسیاری از دولت‌های مسلمان در سرکوب آن با دولت‌های غیرمسلمان هم‌پیمان شدند.

چنان‌که واگرایی‌های گسترده ملت‌های مسلمان در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی، شکل‌گیری ائتلاف‌های اسلامی را ناممکن ساخته و خوانش‌های بدیل خلافت مبنی بر ایجاد اتحاد جماهیر اسلامی یا سازمان همکاری اسلامی را عقیم ساخته است و در جدال فرضی میان عوامل ملت‌ساز و امت‌ساز، عنصر ملیت هم‌چنان غالب و قاهر است. به همین علت، هانتینگتون اعتقاد دارد که در قبض و بسط هویت‌های قومی و ملی و جهانی، توزیع هویت‌ها در جهان اسلام به شکل نعل اسبی است و هویت‌های فرعی از قبیل تعهدات خانوادگی و قومی و قبیله‌ای قدرت‌مندتر است و بر هویت ملی و اسلامی چیرگی دارد (Huntington, 2004, p. 16).

در قسمت دوم این مقاله، چالش‌های گفتمان اتحاد اسلام را از نظر پیامدهای عملی آن مطالعه خواهیم کرد و نشان خواهیم داد که چگونه ابهام یا اهمال در مباحثات نظری به نتایج نامطلوب عملی انجامیده است. زیرا، با توسل به اندیشه امت توحیدی، کالبد هویت ملی نفی شده است و آرمانی امت اسلامی نیز برای حلول روح همگرایی در مفهوم محصل و معنای مشخصی تجلی نیافته و روح ملی میان دو کالبد سیال سرگردان شده است؛ هرچند این گفتمان در نفی مفهوم ملیت توفیق داشته است، اما در تبیین ابعاد ایجابی این اندیشه توفیق نداشته است و این امر برای جمهوری اسلامی ایران و جهان اسلام پیامدهای مخاطره‌آمیزی داشته است.

۱-۲. پیامدهای دورستگی برای نظام آموزشی

نظام آموزشی در هر کشور می‌کوشد از طریق درس تاریخ، خصوصیت ممتاز ملت خود را به دانش‌آموزان القاء کند و هویت ملی را شکل دهد. تقویت و تحکیم هویت ملی از جمله اهداف سیاست‌های آموزشی و فرهنگی هر کشور است و تدریس تاریخ، نقش مهمی در شکل‌گیری هویت ملی دارد. تدریس تاریخ، ملت را در استمرار و تکامل تاریخی خود از گذشته‌های دور تا زمان حاضر تبیین می‌کند. در کتاب‌های

درسی و به‌ویژه در درس تاریخ، هدف این است که دانش‌آموزان در کنار فراگیری مطالب و آشنایی با تاریخ و گذشته ملت خود بتوانند عناصر اساسی هویت ملی خود را بشناسند و نمادهای ملی و افتخارات گذشته در روح آنان رسوخ کند و هویت ملی آنان را شکل دهد. اما، این هویت ملی تنها در نفی دیگران خلاصه نمی‌شود و در دنیای به هم پیوسته امروز باید روح همبستگی و برابری انسانی تقویت شود. در نتیجه، بایستی این مطلب از طریق متون درسی به کودکان آموزش داده شود که در عصر جهانی شدن، فرزندان یک ملت همراه با آشنایی با نمادها و افتخارات ملی، روحیه همکاری با سایر ملت‌ها را فراگیرند و از این طریق، زمینه برای پذیرش شهروندی جهانی فراهم آید (مظفری، ۱۳۹۷، ص ۴۹). اما رویکرد قومیت‌مدار به هویت ایرانی که در رژیم گذشته رواج داشت و در کتاب‌های درسی ترویج شده بود، پیامدهای ناخوشایندی برای نظام آموزشی کشور و نیز بر فرهنگ عمومی مردم برجای گذاشت.

از طرفی، تأکید بر اهمیت همبستگی ایمانی و برادری انسانی بدون اهتمام به ترسیخ و تقویت عناصر هویت ملی ممکن است به‌نوعی هویت سیال بیانجامد و موجبات جذب و ادغام در فرهنگ‌های مهاجم را فراهم آورد. مؤلفان کتاب‌های درسی تاریخ مقطع متوسطه ایران درخصوص هدف‌های شناختی درس تاریخ از جمله بر «تعمیق آشنایی با مهم‌ترین تحولات سیاسی و اجتماعی ایران و جهان با تأکید بر تاریخ ایران، تعمیق آشنایی با مهم‌ترین تحولات فرهنگی و تمدنی ایران و جهان با تأکید بر تاریخ ایران و تعمیق آشنایی با استعمار و امپریالیسم جهانی و تاثیر آن در تاریخ معاصر ایران» تأکید کرده‌اند. درباره هدف‌های نگرشی و ارزشی از جمله بر «افزایش علاقه به مطالعه تاریخ به‌ویژه تاریخ ایران و جهان» یاد کرده‌اند. در بخش هدف‌های مهارتی از «توانایی نسبی برای تجزیه و تحلیل رویدادهای مهم تاریخی و توجه و حساسیت عملی نسبت به تمامیت ارضی کشور و ارزش‌های ملی و دینی» سخن گفته‌اند (مظفری، ۱۳۹۷، ص ۴۹).

به‌رغم تبیین روشن اهداف آموزشی یادشده، کتاب مطالعات اجتماعی سال چهارم ابتدایی در مدارس ایران، در مقایسه با کتاب مشابه خود در کشورهای دیگر، اهمال در تحقق این اهداف را نشان می‌دهد و تنها در دو فصل از کتاب به اختصار به تاریخ ایران

اشاره شده است. در فرازهایی کوتاه از حمله اسکندر به ایران سخن گفته و اینکه «او پادشاه یونان و مقدونیه بود و آرزو داشت همه جهان را تصرف کند». مؤلفان کتاب‌های درسی تاریخ درخصوص هدف‌های شناختی درس تاریخ از جمله بر «آشنایی با جایگاه تاریخ ایران در تاریخ جهانی و تعمیق آشنایی با مهم‌ترین تحولات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و تمدن ایران و جهان در طول تاریخ» تأکید کرده‌اند. درباره هدف‌های نگرشی و ارزشی از جمله بر «تقویت حس میهن‌دوستی و ارج نهادن به خدمات و فداکاری‌های پیشینیان و ایجاد آمادگی برای دفاع از میهن» و نیز از «تقویت حس احترام به سایر ملت‌ها و پرهیز از یک‌سونگری و خودبینی از طریق تأمل در دستاوردها و تعاملات تمدنی آنان و اعتقاد به سهم‌دانستن همه ملت‌ها در تعیین سرنوشت جامعه بشری» یاد کرده‌اند (مظفری، ۱۳۹۷، ص ۴۹).

مقایسه اهداف آموزشی درس تاریخ در مقاطع مختلف تحصیلی در ایران و کمیت و کیفیت پرداختن به تاریخ دوره باستان نشان می‌دهد که رویکرد آموزش و پرورش ایران درخصوص سایر ملت‌ها نگرشی مثبت است، اما به اهداف دیگر این درس در زمینه تقویت ارزش‌های ملی و انتقال هویت ملی به دانش‌آموزان اهتمام لازم صورت نگرفته است. برای مثال، کتاب تاریخ ایران و جهان سال دوم دبیرستان رشته ادبیات و علوم انسانی در مدارس ایران در پنج بخش تدوین شده است. بخش دوم این کتاب در ۹ درس به تاریخ جهان باستان پرداخته، درس ۶ درباره هخامنشیان و درس ۷ درباره تاریخ یونان و روم است و به‌صورتی بسیار اجمالی به مناسبات ایران و یونان و جنگ‌های دوره باستان اشاره شده است (مظفری، ۱۳۹۷، ص ۴۹). حال آنکه کتاب‌های تاریخ قبل از انقلاب از دوران مشروطه به تفصیل سخن گفته بودند. در دوره میانه، وقایع جنگ‌های ایران و ترکان عثمانی و در دوره باستان نیز جنگ‌های ایران و روم یا ایران و یونان را نقل کرده بودند (Vejdani, 2014, p. 42).

۲-۲. پیامدهای دورستگی برای نظام حقوقی

پیامدهای رویکرد قومیت‌مدار به هویت ایرانی در رژیم گذشته، تنها به سیاست

فرهنگی کشور محدود نبود و آثار آن در نظام حقوقی کشور تا امروز باقی مانده است. برای مثال، قانون تابعیت ایران بر سیستم «خون» مبتنی است و مطابق بند ۲ ماده ۹۷۶ قانون مدنی «کسانی که پدر آنها ایرانی است، ایرانی محسوب می‌شوند؛ اعم از اینکه در ایران یا در خارجه متولد شده باشند». در نتیجه، ممکن است فردی از پدر ایرانی متولد شود و ایرانی باشد، در حالی که، در حال حاضر پیوند مؤثر و عمیقی با سرزمین و کشور و دولت و ملت خود ندارد. این موضوع در دیوان دعاوی ایران و امریکا به صورت مکرر مطرح شد و به عامل تعیین‌کننده صلاحیت دیوان تبدیل شد. شماری از ایرانیان که به تابعیت امریکا درآمده بودند، با استفاده از تابعیت ایرانی خود از دولت ایران تسهیلات دولتی دریافت کرده و با ایجاد شرکت‌های مختلف در ایران به فعالیت‌های تجاری اشتغال داشتند یا مستغلاتی را تملک کرده بودند که به موجب قوانین ایران حق تملک آنها از اتباع بیگانه سلب شده بود (نیای، ۱۳۷۷، صص ۲۲۱-۲۹۷). با وقوع انقلاب اسلامی، این افراد به امریکا رفته و در جریان دعاوی دو کشور در دیوان داوری ایران و امریکا به‌عنوان تبعه امریکا علیه دولت ایران اقامه دعوی کردند. شعب مختلف دیوان در این موارد با استناد به مفهوم تابعیت غالب و مؤثر دعاوی آنان علیه دولت ایران را مسموع دانستند (آقاحسینی، ۱۳۶۴، صص ۴۹-۷۲).

هم‌چنین، مطابق بند ۶ ماده ۹۷۶ قانون مدنی «هر زن تبعه خارجه که شوهر ایرانی اختیار کند»، ایرانی محسوب می‌شود و فوراً می‌تواند گذرنامه ایرانی دریافت کند. حال آنکه ممکن است هیچ پیوند مؤثری با ایران نداشته باشد. در مقابل، شمار بسیاری از افراد هستند که در طی چند دهه اخیر از پدر و مادر افغانستانی یا از پدر افغانستانی و مادر ایرانی در ایران متولد شده و همه عمر خود را در ایران گذرانده و هیچ علقه و پیوندی با افغانستان ندارند، اما به علت آنکه تابعیت ایران را ندارند با محرومیت‌های اجتماعی مختلف مواجه هستند. حال آنکه امروزه مناسبات میان ملت‌ها بسیار گسترده شده است و قانون راجع به تابعیت مبتنی بر نژاد مصوب سال ۱۳۰۸ و دیگر قوانین راجع به تابعیت و استملاک اموال غیرمنقول از سوی بیگانگان توان حل و فصل چالش‌های پیچیده جامعه امروز ایران را ندارد.

چنان که می‌دانیم نگرانی از نفوذ و سلطه اقتصادی بیگانگان مبنای تصویب این قوانین سخت بوده است، اما امروزه بسیاری از کشورها از بیگانگان دعوت می‌کنند که با خرید ملک و اخذ اقامت در وطن دوم اقامت گزینند تا از این طریق امکان جذب سرمایه خارجی را در کشور خود فراهم آورند. در نتیجه، اصول مربوط به همبستگی اسلامی و برابری انسانی نتوانسته است بر این رویکرد قومیت‌مدار غلبه کند. حال آنکه در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قانون‌گذار اساسی از مفهوم امت اسلامی عبور کرده و بر تشکیل امت واحد جهانی و استمرار مبارزه برای نجات ملل محروم و تحت ستم در تمامی جهان تأکید کرده است: «با توجه به محتوای اسلامی انقلاب ایران که حرکتی برای پیروزی تمامی مستضعفین بر مستکبرین بود، زمینه تداوم این انقلاب را در داخل و خارج کشور فراهم می‌کند؛ به‌ویژه در گسترش روابط بین‌المللی، با دیگر جنبش‌های اسلامی و مردمی می‌کوشد تا راه تشکیل امت واحد جهانی را هموار کند: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ» (انبیاء، ۹۲) و استمرار مبارزه در نجات ملل محروم و تحت ستم در تمامی جهان قوام یابد.

از سوی دیگر، در اصل نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است: «در جمهوری اسلامی ایران، آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک‌ناپذیرند و حفظ آنها وظیفه دولت و آحاد ملت است». به نظر می‌رسد که قانون‌گذار اساسی ایران در این اصل به تلازم میان دو مقوله: «آزادی و استقلال» و «وحدت ملی و تمامیت ارضی» نظر داشته است، اما حذف واژه ملی از این عبارت، سبب ابهام معنای آن شده است.

نتیجه‌گیری

دغدغه اصلی شهید مطهری در کتاب خدمات متقابل ایران و اسلام، ابطال ایدئولوژی ملی‌گرایی سلطنتی و ردّ دورستگی هویت ملی بوده است؛ هرچند شهید مطهری در این هدف خود موفق بوده است، اما با ردّ و ابطال ملی‌گرایی سلطنتی، جنبه اثباتی امر؛ یعنی تبیین هویت ملی را ناتمام گذارده و از ملیت توحیدی سخن رانده است. این روایت

ناتمام از هویت ایرانی در آثار اندیشمندان معاصر، روح ملی را میان دو کالبد ملی و جهانی سرگردان ساخته است. چنانکه ناتوانی متفکران مسلمان ایرانی در تکمیل این روایت و اهمال در ارائه تفسیری روشن از هویت ملی، چالش‌های مهمی برای نظام آموزشی، سیاسی و حقوقی ایران ایجاد کرده است.

حال آنکه برابری انسانی و وحدت اسلامی مورد نظر دین اسلام با مفهوم ملیت و وحدت ملی منافاتی ندارد؛ زیرا، همان‌طور که وحدت خانواده بشری - که مفهومی قرآنی است - مستلزم نفی امت واحده اسلامی نیست، شکل‌گیری امت واحده اسلامی نیز نباید به گونه‌ای تفسیر شود که با موجودیت کشورهای اسلامی با تشکیل ائتلاف و اتحادی از ملت‌های مسلمان در تعارض باشد. چنانکه وحدت و هویت ملی نبایستی به گونه‌ای روایت شود که به انکار هویت‌های قومی و زبانی و مذهبی بیانجامد. زیرا، فقدان تحلیل روشن از اتحاد اسلام یا امت اسلامی و چگونگی ارتباط آن با دولت‌های ملی می‌تواند چالش‌های مهمی در راه تحقق آرمان وحدت اسلامی و شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی ایجاد کند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

✽ قرآن مجید

۱. آقا حسینی، محسن. (۱۳۶۴). بررسی مواضع و نقطه نظرهای جمهوری اسلامی ایران و امریکا در پرونده الف/۱۸. مجله حقوقی بین‌المللی، ۴(۴)، صص ۴۹-۷۲.
۲. داوری اردکانی، رضا. (۱۳۶۴). ناسیونالیسم، حاکمیت ملی و استقلال. تهران: نشر پرسش.
۳. سبحانی، جعفر. (۱۳۶۴). اسلام و نظریه جهان‌وطنی. مجله نور علم، (۲). صص ۱۸-۲۹.
۴. شریعتی، علی. (بی‌تا). بازگشت به خویشتن. بی‌جا، بی‌نا.
۵. العلیانی، علی بن نفیع. (۱۹۸۵م). اهمیت الجهاد فی نشر الدعوة الاسلامیه. الرياض: دارطیبه.
۶. قانون اساسی جمهوری اسلامی. برگرفته از: https://rc.majlis.ir/fa/content/iran_constitution
۷. گروئیانی، فرناز؛ ادهم، ضرغام. (۱۳۹۳). نقش خیر و شرّ در شخصیت‌های آثار حسین قوللر آقاسی. مجله علمی- پژوهشی نگره، (۳۰)، صص ۵-۲۰.
۸. مطهری، مرتضی. (۱۳۶۱). خدمات متقابل اسلام و ایران. تهران: دفتر انتشارات اسلامی.
۹. مظفری، محمدحسین. (۱۳۹۷). آینه سکندر؛ در احوال جامعه و فرهنگ یونان. تهران: نشر نقد فرهنگ.
۱۰. نقوی، علی محمد. (۱۳۶۴). اسلام و ملی‌گرایی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۱. نیاکی، جعفر. (۱۳۷۷). ممنوعیت استملاک اموال غیرمنقول توسط بیگانگان در حقوق ایران. مجله حقوقی بین‌المللی، (۲۲) صص ۲۲۱-۲۹۸.
12. Azra, Azyumardi. (2006). Indonesia, Islam, and Democracy: Dynamics in a Global Context, Solstice Publishing.
13. Azra Azyumardi. (2018). Indonesian wasatiyyah Islam, Political and Civil Society, a paper presented in the 7th World Peace forum, Jakarta, 14-16 August.
14. Elder, Catriona. (2007). Being Australian: Narratives of national identity.

15. Flensted-Jensen, Pernille. (2000). Further Studies in the Ancient Greek Polis.
16. Fukuyama, Francis. (1992). The End of History and the Last Man, Free Press.
17. Hobsbawm; E. J. (1990). Nations and Nationalism since 1780: Programme, Myth, Reality, Cambridge University Press.
18. Huntington, Samuel P. (2004). Who Are We? The Challenges to America's National Identity.
19. Meir, Litvak; (ed.). (2017). Constructing Nationalism in Iran: From the Qajars to the Islamic Republic, Routledge.
20. Moosa, Ebrahim. (2000-2001). The Dilemma of Islamic Rights Schemes; Vol.15, Journal of Law and Religion.
21. Mozaffari, Ali. (2014). Forming National Identity in Iran: The Idea of Homeland Derived from Ancient Persian and Islamic Imagination of Place.
22. Roudometof, Victor and Robertson, Roland. (2001). Nationalism, Globalization, and Orthodoxy: The Social Origins of Ethnic Conflict in the Balkans, Praeger.
23. Theiss-Morse, Elizabeth. (2009). Who Counts as an American?: The Boundaries of National Identity, Cambridge.
24. Vejdani, Farzin. (2014). Making History in Iran: Education, Nationalism, and Print Culture, Stanford University Press.
25. Yasuaki, Onuma. (1997). Towards an Inter-civilizational Approach to Human Rights, Vol.7, Asian Year Book of International Law.
26. Zia-Ebrahimi, Reza. (2016). The Emergence of Iranian Nationalism: Race and the Politics of Dislocation, Chapter 3.
27. Zimmt, Raz. (2017). Iranian Nationalism, Islamic Unity and Shi'ism in Iran's regional policy, in: Meir Litvak (ed.) Constructing Nationalism in Iran: From the Qajars to the Islamic Republic, Routledge.

References

* The Holy Quran

1. Azyumardi, A. (2006). *Indonesia, Islam, and Democracy: Dynamics in a Global Context*, Solstice Publishing.
2. Azyumardi, A. (2018). *Indonesian wasatiyyah Islam, Political and Civil Society*, a paper presented in the 7th World Peace forum, Jakarta, 14-16 August.
3. Aghahosseini, M. (1364 AP). Examining the positions and points of view of the Islamic Republic of Iran and the United States in case A / 18. *Journal of International Law*, 4(4), pp. 49-72. [In Persian]
4. Al-Aliani, A. (1985). *Ahamiyah al-Jihad fi Nashr al-Da'awah al-Islamiyah*. al-Riadh: Dar Tayibah.
5. Davari Ardakani, R. (1364 AP). *Nationalism, national sovereignty and independence*. Tehran: Porsesh Publications. [In Persian]
6. Elder, C. (2007). *Being Australian: Narratives of national identity*.
7. Flensted-Jensen, P. (2000). *Further Studies in the Ancient Greek Polis*.
8. Fukuyama, F. (1992). *The End of History and the Last Man*, Free Press.
9. Groyani, F., & Adham, Z. (1393 AP). The role of good and evil in the characters of Hossein Qollar Aghasi. *Nagreh Scientific-Research Journal*, (30), pp. 5-20. [In Persian]
10. Hobsbawm; E. J. (1990). *Nations and Nationalism since 1780: Program, Myth, Reality*, Cambridge University Press.
11. Huntington, S. P. (2004). *Who Are We? The Challenges to America's National Identity*.
12. M, Ebrahim. (2000-2001). The Dilemma of Islamic Rights Schemes; Vol.15, *Journal of Law and Religion*.
13. M, Litvak; (Ed.). (2017). *Constructing Nationalism in Iran: From the Qajars to the Islamic Republic*, Routledge.
14. Motahari, M. (1361 AP). *Mutual services between Islam and Iran*. Tehran: Islamic Publications Office. [In Persian]

15. Mozaffari, A. (2014). *Forming National Identity in Iran: The Idea of Homeland Derived from Ancient Persian and Islamic Imagination of Place*.
16. Mozaffari, M. H. (1397 AP). *The mirror of Alexander; In the context of Greek society and culture*. Tehran: Farhang Naqd Publications. [In Persian]
17. Naqavi, A. M. (1364 AP). *Islam and nationalism*. Tehran: Islamic Culture Publishing Office. [In Persian]
18. Niaki, J. (1377 AP). Prohibition of the acquisition of immovable property by foreigners in Iranian law. *Journal of International Law*, (22) pp. 221-298. [In Persian]
19. Roudometof, V., & Robertson, R. (2001). *Nationalism, Globalization, and Orthodoxy: The Social Origins of Ethnic Conflict in the Balkans*, Praeger.
20. Shariati, A. (n.d.). *Returning to yourself*.
21. Sobhani, J. (1364 AP). Islam and the theory of cosmopolitanism. *Journal of Light of Science*, (2). pp. 18-29. [In Persian]
22. Theiss-Morse, E. (2009). *Who Counts as an American? The Boundaries of National Identity*, Cambridge
23. The Constitution of the Islamic Republic of Iran. From: https://rc.majlis.ir/fa/content/iran_constitution.
24. Vejdani, F. (2014). *Making History in Iran: Education, Nationalism, and Print Culture*, Stanford University Press.
25. Yasuaki, O. (1997). *Towards an Inter-civilizational Approach to Human Rights*, Vol.7, Asian Year Book of International Law.
26. Zia-Ebrahimi, R. (2016). *The Emergence of Iranian Nationalism: Race and the Politics of Dislocation*, Chapter 3.
27. Zimmt, R. (2017). *Iranian Nationalism, Islamic Unity and Shi'ism in Iran's regional policy*, in: Meir Litvak (ed.) *Constructing Nationalism in Iran: From the Qajars to the Islamic Republic*, Routledge.